

عبیدزاکانی

عبید و **اخلاق اشراق**

از عبید تالیفاتی چون تعریفات در ۱۰ فصل، رساله دلگشا، ریش‌نامه، صد پند، اشعار هزلیه، مکتوبات قلندران و موش و گربه به جا مانده اما بی‌تردید بهترین کتاب عبید «اخلاق الاشراق» اوست که از عمیق‌ترین رساله‌های فارسی است. این رساله هم از نظر معنا و هم لفظ از شاهکارهای ادبیات فارسی است. عبید در این رساله تسلط عمیق خود را در مباحث دینی و اخلاقی و سیاسی ثابت کرده و شیوه طنزآمیز بدیعی به کار برده است. شیوه بیان او چنین است که نخست هر یک از فضایل اخلاقی چون حکمت و شجاعت و عفت و… را بیان می‌کند. آنگاه مذهب مختار معاصران خود را در تعریف این معانی یاد می‌کند و جهانی از نخوت و طنز خنده‌ناک در لافقه بیان می‌کند. عبید از این نظر به ماکیاولی شباهت تام دارد. شخصی از مولانا عضالدین پرسید چگونه است که در زمان خلفا مردم دعوی خدایی و پیغمبری بسیار می‌کردند و اکنون نمی‌کنند! گفت: مردم این روزگار را چندان ظلم و گرسنگی افتاده است که نه از خدایشان به یاد می‌آید و نه از پیامبر… (کلیات عبید، ص ۲۷۰)

علا و بلا

در مازندران علاء نامی حاکم بود سخت ظالم، خشکسالی روی نمود. مردم به استفساء بیرون رفته و چون از نماز فارغ شدند امام بر منبر دست به دعا برداشته و گفت: خدایا بلا و وبا و علا را از ما دفع کن.

(رساله دلگشا، صص ۱۱۵–۱۱۴)

خانه و قبرستان

جنازای را به راهی می‌بردند. درویشی با پسر بر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید: بابا در اینجا چیست؟ گفت: آدمی. پسر پرسید: کجایش می‌بردند؟ گفت: به جایی که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی، نه نان و نه آب و نه هیزم و نه آتش و نه زر و نه سیم و نه بوریا و نه گلیم! پسر گفت: مگر به خانه ما می‌برندش؟! (از رساله دلگشا)

عدل

اخلاق اشراق: «پادشاهان عجم چون ضحاک تازی و یزدگرد بزهکار و دیگر متاخران که از عقب رسیدند تا ظلم می‌کردند دولت ایشان در ترقی بود و ملک معموراً چون زمان به کسری انوشیروان رسید، او از رکاکت رای و تدبیر وزرای ناقص‌عقل شیوه عدل اختیار کرد. در اندک زمانی کنگره‌های ایوانش بیتافتا! چنگیزخان تا هزاران هزار بی‌گناه را به تیغ بی‌دریغ از پای درنیآورد پادشاهی روی زمین بر او مقدر نگشت.»

عبید در اینجا رندانه فضیلت عدل را می‌کوبد و تنها هوشمندان می‌دانند که مقصود او چیست.

جنگ‌های بیوده

یکی از جنبه‌های نادرست سیاست سلاطین در همه تاریخ طولانی بشر جنگ‌های بیپوده و زینبار آنهاست. عبید این حقیقت را به باد انتقاد می‌گیرد. سپاهی‌ای را گفتند چرا به غزا نمی‌روی! گفت به خدا من یکی از آنان را نمی‌شناسم و آنان هم مرا نمی‌شناسند پس عداوت میان من و آنها چگونه واقع می‌شود؟

(رساله دلگشا)

عبید به درستی گفت و کاش یه جورایی خبر می‌شد که بعدها در جنگ جهانی دوم ۶۵ میلیون نفر بدون اینکه همدیگر را بشناسند با هم جنگ کردند و کشته شدند.

هرگز کسی در طول تاریخ به این پرسش جوابی نداده که چرا جنگیدیم و چرا باز هم خواهیم جنگید.

آقا‌زاده‌ا

عبید حتی فرزندان طبقه حاکم (یعنی آقا‌زاده‌ها) را از قماش دیگری می‌شمارد و معتقد است این جماعت از مادران خویش ستمکار و خانه‌برانداز زاده می‌شوند. نمونه تقریباً نزدیک او فرزند مظفرالدین‌شاه که دستور دادند دیگ آب جوشی را که پیرمردی مشغول گلاب‌گیری بود به روی او بریزند و او را کشت.



فالتکری

نکته جالبی که در آثار عبید به چشم می‌خورد کتابی است به نام فالنامه بروج که در پایان در فال یک رباعی آمده است. عبید در این رساله به سبک انتقادی و طنز کتاب‌های فالتکری را به یاد استهزا گرفته و مؤلفان آن را مسخره کرده است.

روزگار تزویر

در روزگاری که پادشاهان و امیران و وزیران همه نعل وارونه می‌زدند یعنی به ظاهر هر چه می‌گفتند در باطن ضد آن را انجام می‌دادند مردانی چون عبید و حافظ برای فرار از درد و اوضاع نفرت‌انگیز چاره‌ای جز خندیدن و گاه حتی می‌خوردن نداشتند اما این خنده، خنده عادی نیست، خنده ترحم و استهزایی است که از سربایان آن حسن انتقام‌خواهی نمایان است.

طنز و کرامت انسان

و خلاصه اینکه چنین نویسنده زبردست و بزرگی را در شمار هزالان و هجوگویان نباید بشمرد زیرا نه به هجو احدی پرداخته و نه غرض او در مطایبات و رسائل شیرین خود بردن عرض و آبروی کسی یا تهدید دیگران برای جلب منفعت و استیفای منظورهای مادی و شخصی بوده است.

(عباس اقبال، مقدمه کلیات)

نعمت مردن

و این هم یکی از مطایبات عبید در باب مناسبات خانوادگی:

زنی بیمار شد و به شوهرش گفت: وای بر تو اگر من بمیرم چه می‌کنی؟ مرد گفت: اگر تو نمیری من چه کار خواهم کرد؟

(رساله دلگشا)

منابع.....

۱- عبید زاکانی، علی اصغر حلبی

۲- برگزیده و شرح آثار عبید، ولی‌الله درودیان

۳- عبید زاکانی لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران، بهروز صاحب‌اختیاری- حمید باقرزاده

۱۲ تاریخ

۱۲۴۴ ■ شماره
۱۱۴۴ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

تاخیر ۳۵ساله در انتشار نوار مذاکرات دو سازمان چریکی

چرا بعد از این همه سال

◀ **سام محمودی‌سیرایی**

با انتشار دیرهنگام نوار گفت‌وگوهای رهبران دو سازمان چریکی پیش از انقلاب این پرسش ذهن تمامی تاریخ‌پژوهان و حتی اعضای قدیمی این دو سازمان را به خود مشغول کرده و آن اینکه چرا نوار گفت‌وگوهای فی‌مابین رهبران این دو سازمان با این تاخیر منتشر می‌شود؟ طبعاً پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی از این دست را باید از تراب حق‌شناس پرسید هرچند وی هنگام انتشار این اسناد مهم تنها به بازگویی شمه‌ای از سرنوشت نوارها اکتفا کرده و دلیلی برای تاخیرش نمی‌آورد. به هر رو در مورد این اسناد صوتی که شامل جمعا ۱۲ساعت و ۲۷ دقیقه و ۵۳ ثانیه در ۳۱ فایل است تنها چند گمان مطرح می‌شود؛ مگرمان‌هایی البته فارغ از هرگونه پیش‌فرض یقینی. البته تا زمانی که حق‌شناس، خود، دلایل انتشار دیرهنگام این نوارها را توضیح دهد.

پیش از گمانه‌زنی پیرامون دلایل انتشار دیرهنگام این اسناد لازم است سیر تاریخی این مذاکرات و عواقب به بن‌بست رسیدن آنها در مورد وحدت برای هر دو سازمان مورد واکاوی قرار گیرد.

موضوع مطرح در این مذاکرات که پاییز سال ۱۳۵۴(کمی پس از انتشار «بیانه اعلام مواضع…») با حضور دو تن از هر سازمان (حمید اشرف به همراه بهروز ارمغانی از سوی چریک‌های فدایی خلق و تقی شهرام و جواد قائدی به نمایندگی از سازمان مجاهدین خلق) در شرایط بسیار دشوار امنیتی (به طوری که حتی برای اجتناب از شناسایی یکدیگر در دو سوی پرده می‌نشستند) در یکی از خانه‌های تیمی چریک‌های فدایی در حوالی خیابان حسینی (بین تهران‌رو و نظام‌آباد) در تهران صورت گرفته، بررسی امکان‌های وحدت دو سازمان است. البته لازم به توضیح است که این نخستین باری نبود که رهبران دو سازمان درباره این مساله و لزوم وحدت بر سر میز مذاکره می‌نشستند. نخستین بار ابراهیم داور و بعدها مصطفی شمعاعیان (که به مبارزه جبهه‌ای تمامی نیروهای مبارز اعم از مذهبی،

●●● جواد لکزیان ●●●

آیا باکونین در روایی راهزنانی غارنشین بود که با یاغی‌گری طلاهدار انقلاب آتارشیستی باشد، ایده‌آل‌یستی بود که در عالم هیروتی که خودش ساخته سیر می‌کرد که کارش در نهایت بازی با کلمات بود، یا او یک انقلابی و انسانی مطلع بود که ششم تاریخی داشت و با تبیین مسائل واقعی مردم به یک انقلاب اجتماعی امروزی می‌انداختید. به نظر می‌رسد این جدال بر سراسر کتاب باکونین و آتارشیشسم جمع‌گرا سایه افکنده است و البته برآیان موریس از عهده شرح و تفسیر ابعاد متفاوت این جدال برآمده است.

میخائیل الکساندرویچ باکونین در ۱۸ مه ۱۸۱۴ در دهکده‌ای کوچک در چند مایلی شمال مسکو متولد شد. پدرش زمیندار متوملی بود که پس از اخذ مدرک دکترای فلسفه از دانشگاه پادوا، سال‌های جوانی‌اش را در ایتالیا و در سمت دیپلمات گذرانده بود. او لیبرال، رنوف، فرهیخته و باهوش بود. کودکی باکونین در محیطی باصفا و دلپذیر طی شد. او در اوایل سال ۱۸۳۶ به مسکو رفت تا زندگی مستقلش را شروع کند. تصمیم داشت فلسفه بخواند و با تدریس ریاضی گذران زندگی کند. در مسکو باکونین خود را در مطالعات فلسفی غرق کرد و به زودی راه خود را در مسیر اندیشه و مبارزه یافت.

انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه که آغاز شد، باکونین به پاریس و به گارد ملی طبقه کارگر وارد شد. از این تاریخ به بعد سراسر زندگی او در درگیری‌های فکری یا شورش‌های سیاسی برای آزادی در تبعید و زندان گذشت.

برایان موریس در کتاب باکونین و آتارشیشسم جمع‌گرا با مطالعه‌ای تمام‌عیار تصویری جامع از او ارائه می‌دهد که درس‌های بسیاری برای اندیشوران دانش اجتماعی امروز دارد.

در نخستین بخش کتاب، موریس از ویژگی‌های شخصیتی باکونین بررسی تاریخی خود را آغاز و سپس او را در مقاطع مختلف زندگی‌اش در سیر اندیشه و عملش در سال‌های نخست ۱۸۴۹–۱۸۱۴، زندان و تبعید ۱۸۶۱–۱۸۴۸، از پان‌اسلاویسم تا آتارشیشسم، قیام فرانسه: ۱۸۷۱–۱۸۷۰، افول و فروپاشی بین‌الملل اول و واپسین سال‌ها دنبال می‌کند.

در دومین بخش هم اندیشه‌های باکونین در مورد ماتریالیسم تاریخی، فلسفه اجتماعی، دولت، سوسیالیسم و فدرالیسم، مارکسیسم، مارکس و دیکتاتوری طبقه پرولتاریا و نظریه انقلاب اجتماعی به دقت مورد پژوهش واقع شده است. با هم نگاهی داریم به نظریه انقلاب اجتماعی از دید باکونین به روایت برایان موریس.

موریس تمام حملاتی را که متوجه باکونین

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۵حمید اشرف در خانه

رابط این دو سازمان عمل کردند. در این میان نباید از خاطر دور داشت که این ارتباط در زمینه همکاری‌های فی‌مابین مطرح بود و به منصف ظهور رسیده بود و این دو طی مدت همکاری گاه مضیقه‌های تسلیحاتی و گاه تنگناهای مالی و علی‌الخصوص دشواری‌های حفاظتی، اطلاعاتی و امنیتی خود را به واسطه کمک‌های مجاهدین رفع و رجوع می‌کردند. اما مساله وحدت پس از تغییر ایدئولوژی مرکزیت سازمان مجاهدین خلق پیش آمد و چریک‌های فدایی نیز در بادی امر علاقه‌مندی خود را نسبت به مساله وحدت دو سازمان در نشریات خود نشان داده بودند. با این توضیح دقیق و ۵۳ ثانیه در ۳۱ فایل است تنها چند گمان مطرح می‌شود؛ مگرمان‌هایی البته فارغ از هرگونه مورد تایید چریک‌های فدایی خلق نبوده است و حمید اشرف که از موضعی مقتدرانه با شهرام سخن می‌گوید و در بادی امر اصولی نبودن حرکت شهرام و دار و دستاهش را گوشزد می‌کند. شاید بتوان این موضع‌گیری مقتدرانه اشرف را دلیل اصلی به بن‌بست رسیدن مذاکرات دو سازمان دانست. باری درست پس از این مذاکرات بود که چریک‌ها ناگهان مساله تشکیل جبهه را منتفی دانستند…

به بن‌بست رسیدن مذاکرات اما روابط این دو سازمان را که پیشتر در حوزه‌های مختلف همکاری‌هایی نیز با هم داشتند، تحت‌الشعاع قرار داد. دستگیری غفت و ابراهیم محجوبی از سازمان چریک‌های فدایی خلق (در بهار ۱۳۵۳ و اعتراض آنها به شتود بیسیم کمیته مشترک و ساواک توسط سازمان مجاهدین خلق و به تبع آن کدگذاری روی بیسیم‌های ساواک) از سویی و به بن‌بست رسیدن مذاکرات وحدت از سوی دیگری، بهانه‌ای به دست مجاهدین تازه مارکسیست‌شده داد برای قطع همکاری در حوزه اطلاعاتی- امنیتی. به این معنی که آنها از دادن اطلاعاتی که (پس از شکستن کدها) به وسیله شوند بیسیم کمیته مشترک کسب می‌شد خودداری می‌کنند. همین موضوع موجب می‌شود تا چندماه بعد در تاریخ هشتم بهار سال ۱۳۶۱ که من به خارج کشور آمدم،

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۵حمید اشرف در خانه

رابط این دو سازمان عمل کردند. در این میان نباید از خاطر دور داشت که این ارتباط در زمینه همکاری‌های فی‌مابین مطرح بود و به منصف ظهور رسیده بود و این دو طی مدت همکاری گاه مضیقه‌های تسلیحاتی و گاه تنگناهای مالی و علی‌الخصوص دشواری‌های حفاظتی، اطلاعاتی و امنیتی خود را به واسطه کمک‌های مجاهدین رفع و رجوع می‌کردند. اما مساله وحدت پس از تغییر ایدئولوژی مرکزیت سازمان مجاهدین خلق پیش آمد و چریک‌های فدایی نیز در بادی امر علاقه‌مندی خود را نسبت به مساله وحدت دو سازمان در نشریات خود نشان داده بودند. با این توضیح دقیق و ۵۳ ثانیه در ۳۱ فایل است تنها چند گمان مطرح می‌شود؛ مگرمان‌هایی البته فارغ از هرگونه مورد تایید چریک‌های فدایی خلق نبوده است و حمید اشرف که از موضعی مقتدرانه با شهرام سخن می‌گوید و در بادی امر اصولی نبودن حرکت شهرام و دار و دستاهش را گوشزد می‌کند. شاید بتوان این موضع‌گیری مقتدرانه اشرف را دلیل اصلی به بن‌بست رسیدن مذاکرات دو سازمان دانست. باری درست پس از این مذاکرات بود که چریک‌ها ناگهان مساله تشکیل جبهه را منتفی دانستند…

یک نسخه دیگر از کل نوارها را به نماینده دیگری از سازمان چ. ف. خ. ا (اقلیت) که از قدیم می‌شناختم یعنی رفیق حماد شبیانی، بنا به خواست خودشان دادم.» از این حیث نمی‌توان انتشار این اسناد را اتفاقی دانست. حدس دوم بنا بر نوشته کیانوش توکلی که آن را به واقعیت نزدیک می‌داند، این است که: «این نوارها تنها در اختیار سازمان پیکار یا همان سازمان مجاهدین مارکسیست‌شده قرار داشت و آنها از ترس جنبش سیاسی ایران تا امروز از انتشار آن خودداری کردند و از آنجا که قرار است در «کنفرانس دوروزه به مناسبت چهلمین سالگرد رویداد سیاهکل» در ۱۱ فوریه در دانشگاه آمستردام مورد بحث قرار گیرد، نوارها انتشار علنی یافت.» البته نباید از خاطر برد که نوارها پس از این کنفرانس منتشر شده است.

حدس سوم اما (که ظاهراً به واقعیت نزدیک‌تر است) اینکه به نتیجه نرسیدن این مذاکرات و مرگ اشرف تبعات بسیار وخیمی برای چپ ایرانی داشت. از سویی با مرگ اشرف چریک‌ها تضعیف شده، بعدها دچار انشعاب می‌شوند و از سوی دیگر مجاهدین نیز با ورود مسعود رجوی ره به فرقه‌گرایی برندن و چپ در دهه ۶۰ دچار تلاشی شد.

شاید بتوان مدعی شد که تراب حق‌شناس

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۹ ■ یکشنبه
۵ دی ۱۳۸۹

۱۳۸۵حمید اشرف در خانه

رابط این دو سازمان عمل کردند. در این میان نباید از خاطر دور داشت که این ارتباط در زمینه همکاری‌های فی‌مابین مطرح بود و به منصف ظهور رسیده بود و این دو طی مدت همکاری گاه مضیقه‌های تسلیحاتی و گاه تنگناهای مالی و علی‌الخصوص دشواری‌های حفاظتی، اطلاعاتی و امنیتی خود را به واسطه کمک‌های مجاهدین رفع و رجوع می‌کردند. اما مساله وحدت پس از تغییر ایدئولوژی مرکزیت سازمان مجاهدین خلق پیش آمد و چریک‌های فدایی نیز در بادی امر علاقه‌مندی خود را نسبت به مساله وحدت دو سازمان در نشریات خود نشان داده بودند. با این توضیح دقیق و ۵۳ ثانیه در ۳۱ فایل است تنها چند گمان مطرح می‌شود؛ مگرمان‌هایی البته فارغ از هرگونه مورد تایید چریک‌های فدایی خلق نبوده است و حمید اشرف که از موضعی مقتدرانه با شهرام سخن می‌گوید و در بادی امر اصولی نبودن حرکت شهرام و دار و دستاهش را گوشزد می‌کند. شاید بتوان این موضع‌گیری مقتدرانه اشرف را دلیل اصلی به بن‌بست رسیدن مذاکرات دو سازمان دانست. باری درست پس از این مذاکرات بود که چریک‌ها ناگهان مساله تشکیل جبهه را منتفی دانستند…

که از مارکسیست‌شده‌های اولیه این سازمان به شمار می‌آید) با انتشار این اسناد قصد اعاده حیثیت از مل را دارد چراکه اساساً با مرگ کمونیست‌های اولیه سازمان کسی نیست که روند تلاشی و به هرز رفتن چپ ایرانی را با استناد به مدارک مستند شرح دهد چراکه شهرام با تغییر ایدئولوژی، دست وحدت به سوی چریک‌های فدایی دراز می‌کند ولی چریک‌ها و علی‌الخصوص حمید اشرف با اتخاذ موضعی مقتدرانه (مبنی بر کمونیست ناب بودن چریک‌ها و دوالیستی فرض کردن مل به خاطر عدم انشعاب از مجاهدین مسلمان) این تغییر ایدئولوژی را اصولی ندانسته و با برجسته ساختن اختلافات، امکان‌های وحدت را از بین می‌برند. از سوی دیگر عدم انتشار این اسناد توسط چریک‌ها که نسخه‌هایی از این نوارها را در اختیار داشتند این حدس را تقویت می‌کند که با مرگ کادری‌های اولیه مجاهدین مارکسیست شده دیگر کسی باقی نمانده تا از رویکردهای این طیف دفاع کند؛ نیازی که متأسفانه در احساب شد.

باری مجدداً باید اذعان داشت که این تنها یک حدس است و طبعاً نمی‌توان آن را به مثابه واقعیت ارزیابی کرد مگر اینکه حق‌شناس در مورد این حدس و گمان‌ها سکوت پیشه کند.

◀ **کژال‌ش**

بود، اما اینکه چنین چیزی مجوزی باشد که او را نمونه کلاسیک یک انقلابی مشخصاً رمانتیک و منسوخ توصیف کنیم جای بحث دارد. در زمینه خشونت‌طلبی اندیشه انقلابی باکونین هم موریس به کمک باکونین می‌آید و می‌نویسد باکونین مستقیماً از خشونت دفاع نکرد، اما واقف بود که هر انقلابی به ناگزیر خسارات جانی و مالی به بار خواهد آورد و برای همین است که نوشت: «انقلاب بجه‌بازی نیست.» و یک قیام مردمی، ماهیتاً خودجوش، آشوبناک و ویرانگر است و اغلب با قربانیان فراوان انسانی و خسارات عظیم در می‌دهد، دیگری کمون‌های روسی است که اما هرچند باکونین تاکید دارد که انقلاب با ویرانی گسترده‌ای توأم است، باید به یاد داشت که او اصولاً یک متفکر اجتماعی است و دغدغه او نابودی نهادهای دولت و مالکیت خصوصی‌است و نه نابودی مردم. به گفته باکونین: «هیچ انقلابی رخ نمی‌دهد، مگر با انهدامی پرشور و تمام‌عیار… چرا که با چنین انهدامی است که دنیایی جدید سر بر می‌آورد و هستی می‌یابد.»

به اندیشه موریس چنین عباراتی، هرقدر هم که هاله‌ای مصیبت‌بار گرد آنها را گرفته باشد، معنی فاجعه را نمی‌رساند بلکه فقط در چارچوب اجتماعی به دگرگونی بنیادین جامعه نظر دارد. یکی دیگر از تأکیدات باکونین تشکیلات مخفی است. به راستی مراد باکونین از لزوم تشکیلات مخفی در جریان انقلاب چه بوده است؟ موریس در این قسمت تا حدودی کوتاه می‌آید و آن را کمی تا قسمتی با دید آتارشیشستی باکونین و تأکیدش بر آزادی در تضاد می‌یابد. سرانجام با همه اما و اگرها درباره این انقلابی آتارشیشست که حرف‌هایش گاه بیانه‌های تند فرقه‌های افراطی را به یاد می‌آورند، موریس در کتاب خود با مطالعه‌ای گسترده در احوالات فکری و شخصی باکونین بر آن است که بی‌انصافی در حق او است اگر بر شور ویرانگری باکونین اصراری بیش از حد داشته باشیم چرا که او این شور را شوری آفریننده نیز می‌دانست و شواهد بسیاری وجود دارد دال بر اینکه او برنامه‌های بسیار چشمگیری برای تبیین ماهیت انقلاب اجتماعی و جامعه آتارشیشتی آینده داشت؛ آتارشیشمی که تلاشی است برای تلفیق لیبرالیسم و سوسیالیسم، آزادی و سنتزی دیاکتیکی.

«باکونین و آتارشیشسم جمع‌گرا» کتابی از برایان موریس با ترجمه سعید فیض‌الله‌زاده را نشر راه همسار بازار کتاب کرده است.

ماجراهای یک انقلابی رمانتیک

از سازماندهی کنند… تا نطفه زندگی‌بخش جامعه جدیدی را که قرار است جایگزین دنیای کهنه شود، با خود حمل کنند. آنها نه‌تنها ایده آینده را می‌آفرینند بلکه به آن واقعیت نیز می‌بخشند.»

در نسبت دادن لقب یاغی به باکونین نیز موریس خاطرنشان می‌کند، باکونین در بحث پیرامون امکانات انقلاب در روسیه، معتقد است «یاغی» نیز بی‌تاثیر نیست و در نامه‌ای به نجایف می‌نویسد سه عامل در زندگی دهقان روسی وجود دارد که آنان را مستعد انقلاب می‌کند، یکی قیام‌های پی در پی است که در بین دهقانان روسی می‌دهد، دیگری کمون‌های روسی است که هرچند بر اثر پدرسالاری و انزوا ضعیف شده‌اند اما شالوده سوسیالیستی دارند و سومین عامل، یاغی‌گری است، که به عقیده او «طغیانی است هم علیه دولت و هم علیه محدودیت‌های یک جامعه پدرسالار». به‌تصور باکونین، دهقانان یاغی در یکپارچه کردن قیام‌های جداگانه کمون‌ها سهیم‌اند و در حکم بستر و طلاهدار انقلاب‌اند.

در اینجا موریس اعتراف دارد که باکونین بی‌شک از دهقانان یاغی تصویری ایده‌آل ساخته و اندیشه اوست و باکونین را مدافع راهزنی و خشونت جلوه می‌دهد ناشی از عدم تامل در آثار او می‌داند و مدعی است وقتی آثار باکونین را می‌خوانیم با تعجب درمی‌یابیم که به‌ندرت حرفی از ویرانگری و غارت و شورش‌های مسلحانه و ترور و مانند اینها به میان آمده. بحث او بر سر نقد معقول و مستدل سه نهاد عمده روزه‌گزار خود است؛ دولت، سرمایه‌داری و سنت، و همچنین نقد ایدئولوژی‌های حامی اینها، خصوصاً لیبرالیسم و مارکسیسم.

به عقیده موریس، باکونین از انقلاب جانبداری می‌کند اما تأکید دارد که چنین انقلابی یک انقلاب اجتماعی خواهد بود و هرچند از نابودی دولت و پایان بردگی سیاسی با توسل به قیام توده‌ها دم می‌زند، اما او این پروسه را بیشتر پایان خشونت می‌داند تا حمایت از خشونت. انقلاب برای باکونین تنها ویرانگری نهادهای نیست، بلکه فرآیندی خلق نیز هست، که به نهادهای طبیعی اجتماعی امکان زایش و شکوفایی می‌دهد.

اما منظور باکونین از انقلاب اجتماعی چه بود؟ به عقیده موریس، باکونین این انقلاب را جوششی می‌دانست از اعماق روح انسان، زیرا باکونین مسلم می‌داند که گزینه شورش از مهم‌ترین قابلیت‌های انسانی است. تاریخ بشریت تاریخ نفی گذشته است، چرا که او خاستگاه و اصل نوع انسان و فرهنگ را در پیوند با عمل شورش می‌داند. در سراسر تاریخ بشریت، انسان همواره بر ضد ظلم و جور و شرایط بد شوریده است. باکونین می‌نویسد، شورش «یک میل طبیعی زندگی است. حتی کرم هم علیه پایی که او را له کند می‌شورد و عموماً با شدت گزینه شورش هر حیوانی می‌توان به نیروی حیاتی و شأن نسبی آن پی برد.»

ولی این «شور سلبی» به خودی خود نه موجب انقلاب اجتماعی است و نه مسبب پریشانی و درد و رنج، به نظر موریس، باکونین به این مطلب توجه داشت که در «دولت‌سالاری و بی‌دولتی» نوشت: انسانی که به استیصال می‌افند، احتمال شورش در او قوت می‌گیرد. استیصال احساسی شورش و عقیق است و اگر انسان‌ها از پیش، آرمش شرایط دلخواه‌تری را در سر پرورانده باشند قادر است آنان را از حالت انفعال نیمه‌هوشیارشان به درآورد. اما مقرر و استیصال هنوز برای ایجاد یک

